

فرا تحلیل آثار حوزویان در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین؛

با تأکید بر حوزه علمی قم

3011367@gmail.com

مجید مفید بجنوردی / دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم (ع)

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

چکیده

تأملات فلسفی ویتگنشتاین درباره زبان و تأثیرات فراوان آن در حوزه‌های گوناگون معرفتی و فلسفی، اندیشمندان حوزوی را نیز به مواجهه با این اندیشه‌ها واداشته است. بررسی این مواجهات و شناخت انواع آن برای شناسایی ظرفیت‌ها، خلأها، آسیب‌ها و خطرات ممکن در این مواجهه ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر با بررسی آثار اندیشمندان حوزوی که به مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین پرداخته‌اند، می‌کوشد تا صورت‌بندی منظمی از این آثار ارائه کرده، انواع این مواجهه را شناسایی نماید. در گردآوری اطلاعات با روش «گلوله‌برفی» ۵۲ اثر، اعم از مقاله، کتاب و پایان‌نامه به دست آمد که از سال ۱۳۷۲ تاکنون نگارش شده است. داده‌ها با روش «فرا تحلیل کیفی»، در دو بخش یافته‌های توصیفی با پنج شاخص (بازه زمانی، مراکز علمی، قالب آثار، دسته‌بندی پژوهشگران و نقش پژوهشگران) و در بخش بررسی کیفی نیز با معیار «نحوه مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین»، آثار در هفت دسته قرار گرفته و براساس آن، هفت نوع مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین در حوزه علمی قم شناسایی شده است. طبق نتایج فراتحلیل، بیشترین حجم آثار نگاشته شده (۵۰٪) به شرح و بسط فلسفه ویتگنشتاین پرداخته و ۲۱٪ آن آثار را نقد کرده؛ نقدها نیز بیشتر در سطح مباحث منطق، معرفت‌شناسی و الفاظ بوده و چندان به سطح فلسفی نمی‌پردازند. از این رو، خلأ وجود یک نظریه منسجم فلسفی برای مواجهه با بنیادهای فلسفی نظریه ویتگنشتاین کاملاً محسوس بوده و موجب شده تا جدی‌ترین مواجهه حوزویان که در جهت بهره‌گیری و مقایسه دیدگاه‌های وی با مباحث اصول فقه (۱۷٪) بوده. با خطر گرفتار شدن در مبانی و لوازم معرفتی نظریات وی مواجه شود و این مسئله ضرورت مواجهه جدی در سطح بنیادی فلسفی با فلسفه ویتگنشتاین را می‌نماید که به نظر می‌رسد نظریه «اعتباریات» علامه طباطبائی بستر مناسبی برای آن فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه ویتگنشتاین، حوزه علمی قم، اندیشمندان حوزوی، مواجهه، ویتگنشتاین، زبان، فراتحلیل.

لودویگ ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) از تأثیرگذارترین متفکران غربی قرن بیستم است که دیدگاه‌های متفاوت او در حوزه زبان و مسائل فلسفی آن، نظریات و مسائل متعددی را در حوزه‌ها و علوم گوناگون برانگیخته و الهام بخش بسیاری از مکاتب و اندیشمندان بوده است. وی در دوره اول فکری خود، با ارائه «نظریه تصویری زبان»، به عنوان بنیانگذار یا یکی از شاخص‌ترین سخنگویان فلسفه تحلیلی شناخته شد و «حلقه وین» را تحت تأثیر خود قرار داد. در دوره دوم نیز با ارائه «نظریه کاربردی زبان»، برجسته‌ترین نماینده فلسفه زبانی گردید.

چون اندیشه‌های ویتگنشتاین در ایران نیز با ترجمه و تألیف آثار گوناگونی از او و درباره او مطرح بوده و تأثیرگذاری گسترده‌ای در محیط علمی و حتی عمومی کشور داشته است، به‌ناچار سنت حوزوی ایران را به واکنش و مواجهه واداشته و هریک از اندیشمندان حوزوی به بخشی از اندیشه او پرداخته‌اند. با وجود ظرفیت‌هایی برای تعامل میان دیدگاه‌های وی و برخی حوزه‌های علوم اسلامی، فلسفه مدنظر ویتگنشتاین ستیز آشکار و پنهانی با مدعیات دین و به‌ویژه نگاه انتقادی آموزه‌های شیعی - اسلامی پیدا می‌کند. بدین لحاظ، نگاه ثانویه به آثار حوزویان در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین و شناسایی انواع و دسته‌بندی و ارائه صورت‌بندی منظمی از این آثار، هم زمینه بهره‌گیری و تعامل بهتر با این اندیشه‌ها را فراهم می‌نماید و هم آسیب‌ها، خلأها و مسائل پیش‌روی حوزویان در رویارویی با فلسفه ویتگنشتاین را بازنمایی کرده، ما را در ترسیم راهبردی برای مواجهه‌ای هدفمند یاری می‌نماید.

پژوهش حاضر با اهداف یادشده و با استفاده از روش «فراتحلیل کیفی»، آثار حوزویان در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین را بررسی کرده و کوشیده است تا انواع این مواجهه را با دسته‌بندی منظم ارائه نماید؛ یعنی آیا مواجهه آنان به‌صورت انتقادی بوده یا به ترویج و پذیرش آن ختم شده یا تعاملی دوسویه داشته و یا شکل دیگری از مواجهه بوده است؟

با توجه به جست‌وجوی صورت‌گرفته، هیچ منبع و پیشینه‌ای در ارتباط با فراتحلیل آثار حوزوی مرتبط یافت نشد. همچنین دیدگاه‌های ویتگنشتاین در حوزه‌های گوناگونی، همچون فلسفه دین، فلسفه عمل، فلسفه اخلاق و مانند آن مطرح است؛ اما موضوع پژوهش حاضر فلسفه ویتگنشتاین، یعنی تحلیل‌های فلسفی وی درباره زبان و نقش آن در اندیشه بشری و به‌ویژه در پدید آمدن مسائل فلسفی است و بررسی سایر آثار مجال دیگری می‌طلبد. مراد از «حوزویان» نیز افراد دارای تحصیلات حوزوی است.

اکنون سؤال پژوهش حاضر این است: اندیشمندان حوزوی چه مواجهه‌ای با فلسفه ویتگنشتاین داشته‌اند؟ و انواع این مواجهات به چه صورتی قابل ارائه است؟

اندیشه ویتگنشتاین

گرچه تفاسیر مختلف یا متضادی از سیر اندیشه ویتگنشتاین وجود دارد، اما دیدگاه مشهور حیات علمی او را به دو دوره متقدم و متأخر تقسیم می‌کند که گرچه هر یک دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی ارائه می‌نماید، اما مسئله اصلی ویتگنشتاین در هر دو، بررسی زبان و تعیین حد و مرز معناداری بوده است. ویتگنشتاین در دوره اول، با نگارش پژوهش‌های منطقی - فلسفی، نظریه «زبان تصویری» را مطرح کرد که طبق آن، زبان تناظر و مشابهتی ساختاری با جهان دارد و به عبارت خود وی، «گزاره، تصویری از واقعیت است» (ویتگنشتاین، ۱۹۶۱، ص ۴۰۱). در نگاه وی، زبان در تناظر با جهان قرار دارد. جهان از اشیا تشکیل شده است؛ اما اشیا به تنهایی واقعیت را شکل نمی‌دهند، بلکه در ارتباط با یکدیگر، جهان واقع را شکل می‌دهند. به تعبیر دیگر، «اشیا جوهر جهان (خارج) را شکل می‌دهند. به همین علت نمی‌توانند مرکب باشند» (همان، ص ۲۰۲۱). زبان نیز از نام‌هایی تشکیل شده است که به اشیا داده می‌شود؛ اما این نام‌ها به تنهایی هیچ چیزی را نمی‌گویند. تصویر در زبان - یعنی جمله - فقط از طریق ترکیب نام‌ها شکل می‌گیرد (ملکوم، ۱۳۸۰).

دغدغه ویتگنشتاین در اینجا، تعیین حد و مرز امور معنادار است. بدین‌رو، معتقد است: زبان تا جایی معنادار است که تصویری از واقعیت باشد، و هر سخنی که این تصویرگری را نداشته باشد، بی‌معناست و درباره آن نمی‌توان درون زبان سخن گفت، بلکه باید سکوت کرد. نیز چون واقعیت در نگاه وی منحصر در امر تجربی است، هر گونه سخن و گزاره غیر تجربی، همچون متافیزیک و اخلاق اموری فاقد معنا تلقی می‌شود که درباره آن نمی‌توان سخن گفت.

بنابراین ویتگنشتاین رسالت اصلی خود را در این اثر، بیان شرایط معناداری زبان می‌داند؛ یعنی پاسخ به این سؤال که چه شرایط پیشینی باید وجود داشته باشد تا حکایتگری و تصویرگری سامان بگیرد؟ وی شرایط چندگانه‌ای را برای تصویرگری بیان می‌دارد و می‌کوشد تا زبانی ایده‌آل و منطقی را ترتیب دهد که عاری از امور مهمل باشد.

ویتگنشتاین در دوره دوم به نقد رساله منطقی - فلسفی و دیدگاه‌های اولیه خود پرداخته و نگاه ذات‌گرایانه به زبان که آن را تصویر و در تناظر با واقعیت می‌دید، رد نمود. در مقابل، دیدگاهی در خصوص زبان ارائه کرد که به نظریه «بازی‌های زبانی» (language games) مشهور شده و پیوندی وثیق با مفهوم «صورت‌های زندگی» (forms of life) او دارد. در این دیدگاه، زبان ° حکایتگر و تصویر واقعیت نیست و معنای واژه یا گزاره در تناظر با واقعیت شکل نمی‌گیرد، بلکه «معنای هر واژه عبارت از کاربرد آن در زبان است» (ویتگنشتاین، ۱۹۵۸، ص ۴۳) و چون زبان کاربردهای متنوعی دارد، یک واژه در کاربردهای گوناگون، معانی متفاوتی می‌یابد.

ویتگنشتاین، خود برخی از بازی‌های زبانی را شناسایی و مطرح می‌کند؛ مانند دستور دادن و اطاعت از دستور، توصیف ظاهر و اندازه‌های یک چیز، ساختن یک چیز براساس یک وصف (ترسیم)، گزارش یک

رخداد، و اندیشیدن درباره یک رخداد (همان، ص ۲۳). در واقع، معنا که در *ویتگنشتاین* اول، از سوی واقعیت خارجی و در نسبت با آن تعیین پیدا می‌کرد، در *ویتگنشتاین* دوم، توسط زبان و کاربرد عملی آن تعیین می‌یابد. برای پی بردن به معنای واژه یا جمله، به جای پرسش از محکی آن، باید دید مردم با آن چه افعالی انجام می‌دهند. بنابراین، زبان در اینجا ابزاری است برای مقاصد گوناگون، که «زبان واقع گو» تنها یکی از صور گفتاری در میان صورت‌های فراوان گوناگون است.

در ادامه بحث، بررسی دیدگاه‌ها و مفاهیم *ویتگنشتاین* را از زوایای گوناگون فکری اندیشوران حوزه مشاهده خواهیم کرد که در خصوص چپستی مفهیمی همچون بازی‌های زبانی و صورت حیات، تفاسیر متفاوتی وجود دارد. بدین‌روی، از بحث بیشتر درباره فلسفه *ویتگنشتاین* صرف‌نظر نموده، به بحث از انواع مواجهه‌های حوزویان با دستگاه فلسفی *ویتگنشتاین* می‌پردازیم:

روش، فرایند و جامعه آماری پژوهش

این پژوهش^۵ تحقیقی «کیفی» و «توصیفی - تحلیلی» است و گردآوری داده‌ها با روش «گلوله‌برفی» از طریق جست‌وجوی اینترنتی آثار پژوهشگران و احراز هویت حوزوی آنان انجام شده است و با احصای تمام آثار علمی - حوزوی مرتبط با *ویتگنشتاین*، از ۲۴ پژوهشگر ۶۹ اثر به دست آمد و با پالایش منابع غیرمرتبط با موضوع پژوهش، تعداد ۱۸ پژوهشگر با ۵۲ اثر در جامعه آماری پژوهش باقی ماندند.

در تحلیل و مطالعه داده‌ها نیز از روش «فرا تحلیل کیفی» (Meta Analytical Method) استفاده شده است. در روش مزبور، سعی می‌شود تفاوت‌های موجود در تحقیقات انجام‌شده قبلی استخراج گردد و در رسیدن به یک سلسله نتایج کلی و کاربردی، از آن استفاده شود (خلعتبری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰). این روش با نگاهی ثانویه به آثار منتشرشده در حوزه خاص، با بهره‌گیری از روش‌های آماری، از بررسی صرف پیشینه پژوهش فراتر رفته، امکان ترکیب نتایج پژوهش‌های گوناگون و یافتن نتایج معنادار را فراهم می‌کند. گرچه فراتحلیل غالباً به‌صورت کمی استفاده می‌شود، اما با توجه به کیفی بودن تمام پژوهش‌های هدف، از فراتحلیل کیفی استفاده شده است؛ زیرا در آن، از آماره‌های توصیفی، یعنی ارائه فراوانی، درصد فراوانی، فراوانی تجمعی آثار و نمودارهای مرتبط استفاده می‌شود.

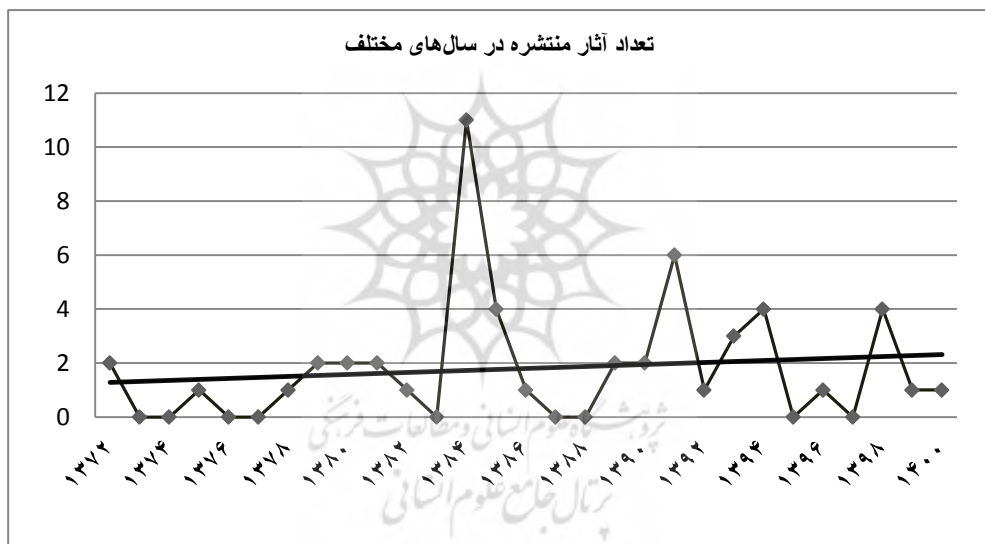
پس از ارائه یافته‌های توصیفی فراتحلیل، آثار و دسته‌بندی انواع مواجهه حوزویان با فلسفه *ویتگنشتاین* به صورت کیفی بررسی شده است که پنج دسته اصلی به دست آمد که با زیرمجموعه‌های آنها هفت نوع مواجهه شناسایی گردید. تأملات و نقدهای احتمالی به آثار نیز در لابه‌لای بحث، گوشزد خواهد شد و در نهایت، جمع‌بندی و تحلیل نهایی ارائه خواهد گردید.

شاخص یافته‌های توصیفی

در این بخش، با بررسی پنج شاخص (مراکز علمی، بازه زمانی، قالب آثار، رتبه‌بندی پژوهشگران و نقش پژوهشگران و نمودارهای مرتبط)، یافته‌های توصیفی پژوهش ارائه می‌شود:

۱. بازه زمانی

این پژوهش بازه زمانی سال ۱۳۷۲ - زمان انتشار اولین اثر حوزوی - تاکنون (سال ۱۴۰۰) را شامل می‌شود. شکل (۱) نشان می‌دهد که مواجهه اندیشمندان حوزوی با فلسفه ویتگنشتاین فراز و فرودهای فراوانی داشته است؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۴ با انتشار ۱۱ اثر جهش یافته، سپس به مدت چهار سال دچار افول بوده و بعد از آن نیز گاهی مدنظر قرار گرفته؛ اما هرگز به تعداد قابل توجهی نرسیده و پژوهش‌های منتشرشده در این ۲۹ سال، رشد پایینی داشته است:



شکل ۱: بازه زمانی آثار منتشره

۲. مراکز علمی

طبق یافته‌های پژوهش، مرکز علمی - حوزوی خاصی متکفل پرداختن به مباحث ویتگنشتاین نبوده و اندیشمندان یادشده نیز با دغدغه‌ها و تخصص‌های فردی گوناگون، به حوزه‌های متفاوتی پرداخته‌اند. با این وجود، پژوهشگران براساس مرکز علمی - تحصیلی یا پژوهشی خود، در ۱۲ دسته قرار گرفته‌اند (شکل ۲). پژوهشگران مشغول به تدریس و تحقیق در حوزه علمیه و غیرمستقر در سایر مراکز علمی در ردیف (۱) و

پژوهشگرانی که وابسته به مرکز خاصی نبوده و در حوزه علمیه نیز مستقر و مشغول تحقیق یا تدریس نیستند در ردیف (۱۲) قرار گرفتند. شکل (۲) نشان می‌دهد که بدنه حوزه علمیه قم آشنایی چندانی با فلسفه ویتگنشتاین نداشته و فقط نخبگان حوزوی که در تعامل با محیط دانشگاهی و علوم مدرن هستند، به این بحث توجه کرده‌اند. همچنین از میان این ۱۲ مرکز، فقط ۵ مرکز اصالتاً حوزوی (ردیف ۱، ۳، ۵، ۶، ۸) بوده که ۴۹٪ آثار را به خود اختصاص داده‌اند و مابقی آثار خارج از مجموعه‌های حوزوی منتشر شده است.

ردیف	مرکز علمی	فراوانی آثار	درصد فراوانی آثار	فراوانی افراد
۱	حوزه علمیه قم	۱۱	۲۱٪	۲
۲	دانشگاه تهران	۱۱	۲۱٪	۲
۳	مؤسسه امام خمینی	۵	۱۰٪	۱
۴	دانشگاه قم	۴	۸٪	۳
۵	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۴	۸٪	۱
۶	دانشگاه باقرالمومنین	۳	۶٪	۳
۷	مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران	۳	۴٪	۱
۸	دانشگاه مفید	۲	۴٪	۱
۹	دانشگاه صنعتی امیرکبیر	۲	۴٪	۱
۱۰	دانشگاه شهید بهشتی	۱	۲٪	۱
۱۱	پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM)	۱	۲٪	۱
۱۲	غیروابسته به سازمان	۶	۱۲٪	۱
	مجموع آثار	۵۲	۱۰۰٪	۱۸

جدول ۱: تعلق سازمانی اندیشمندان و تعداد آثار منتشرشده

۳. قالب آثار

مقالات علمی - پژوهشی بیشترین میزان (۴۴٪) و کتاب‌های تألیفی نیز ۱۷٪ آثار را شامل می‌شوند که نشانگر سطح علمی بالای آثار است. در مقابل، حجم مقالات غیرپژوهشی و آثار ترجمه‌ای نیز بالاست (۳۳٪) و نشان می‌دهد بخش مهمی از آثار صرفاً به ترویج فلسفه ویتگنشتاین پرداخته‌اند. سهم پایین پایان‌نامه‌ها (۶٪) نیز نشانگر دغدغه کمتر مراکز علمی و آموزشی درباره فلسفه ویتگنشتاین است.

مقاله		پایان نامه		کتاب		درسگفتار	قالب اثر
علمی - ترویجی	علمی - تخصصی	ترجمه	سایر	دکتری	ارشد		
۲	۷	۲	۲	۱	۲	۹	۲
۴۴٪	۱۳٪	۴٪	۴٪	۲٪	۴٪	۱۷٪	۴٪

جدول ۲: قالب آثار

۴. دسته بندی پژوهشگران

۱۵ تن (۸۳٪) از پژوهشگران عضو هیأت علمی مراکز علمی یا استاد حوزه علمیه بوده و فقط ۱۷٪ طلبه یا دانشجو هستند. با توجه به وزن بالای استادان و اعضای هیأت علمی، قاعدتاً کیفیت آثار باید وضعیت مطلوبی داشته باشد.

نوع پژوهشگر	فراوانی	درصد فراوانی
هیأت علمی / استاد حوزه	۱۵	۸۳٪
طلبه / دانشجو	۳	۱۷٪

جدول ۳: فراوانی پژوهشگران

۵. نقش پژوهشگران

۸۱٪ از آثار به صورت فردی و غیرمشترک منتشر گردیده و فقط ۲۰٪ آثار به صورت مشترک نوشته شده که در ۸٪ این آثار نیز پژوهشگران حوزوی نویسنده اصلی بوده اند. این موضوع نشانگر تمرکز و اهتمام بیشتر نویسندگان آثار به موضوع بحث و در نتیجه، شاخصی برای کیفیت بالای آثار است.

نقش پژوهشگر	فراوانی	درصد فراوانی
مشترک	اصلی (مسئول)	۶
	فرعی (غیرمسئول)	۴
غیرمشترک	۳۲	۸۱٪

جدول ۴: نقش پژوهشگران

۶. تعداد آثار افراد

حجم آثار اندیشمندان نسبت به یکدیگر متفاوت است؛ برخی از آنان در آثار متعدد و به صورتی مفصل به بحث پرداخته اند، اما ۳۹٪ از پژوهشگران به صورت تک مقاله و در موضوع محدودی بحث کرده اند که این موضوع می تواند شاخصی بر نبود دغدغه مندی یا عدم امتداد پژوهش ها باشد.

تعداد اثر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸
فراوانی افراد	۷	۴	۱	۱	۲	۲	۱
درصد فراوانی	۳۹٪	۲۲٪	۶٪	۶٪	۱۱٪	۱۱٪	۶٪

جدول ۵: توزیع فراوانی افراد براساس تعداد اثر

انواع مواجهه حوزویان با فلسفه ویتگنشتاین

طبق بررسی صورت گرفته، برخی از آثار صرفاً مباحث ویتگنشتاین را شرح و تفسیر کرده و برخی آن را نقد نموده‌اند. دسته دیگر نیز به تطبیق و مقایسه دیدگاه‌های وی با حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی پرداخته‌اند. در مجموع، آثار در چهار دسته اصلی و ذیل هریک از آنها نیز دسته‌بندی‌های متعددی ارائه می‌شود (البته این دسته‌بندی مؤلف‌محور نبوده و ممکن است یک پژوهشگر به لحاظ آثار متعدد، در دو یا چند دسته قرار گیرد) (شکل ۷).

نوع مواجهه	شرح و تفسیر	نقد	مقایسه و تطبیق با:			
فراوانی	۲۶	۱۱	مباحث اصول فقه	منطق و فلسفه اسلامی	دلالت‌های اجتماعی	فقه
			۹	۳	۲	۱
درصد فراوانی	۵۰٪	۲۱٪	۱۷٪	۶٪	۴٪	۲٪

جدول ۶: نوع و میزان مواجهه حوزویان با فلسفه ویتگنشتاین

الف. شرح و بسط فلسفه تحلیلی و فلسفه ویتگنشتاین

این دسته که بیشترین حجم آثار (۵۰٪) را شامل می‌شود، بدون هرگونه نقد یا مقایسه، به تقریری از نظریات ویتگنشتاین در دو شاخه ترجمه و تألیف اکتفا کرده‌اند. برخی از این آثار به‌طور مستقل، به مباحث ویتگنشتاین می‌پردازد؛ اما برخی دیگر نظریات وی را در قالب شرح فلسفه تحلیلی بیان می‌دارد. برای نمونه، مصطفی ملکیان شاید تأثیرپذیرترین فارغ‌التحصیل حوزه از فلسفه تحلیلی و ویتگنشتاین باشد که نقش مهم، ولی غیرمستقیمی در ورود اندیشه‌های ویتگنشتاین به ایران داشته و در بسیاری از ترجمه‌ها و آثار مرتبط، نام و نقش وی مشاهده می‌شود. به اعتقاد برخی، «... بدون تأثیر ملکیان، بسیاری از آثار خوب، از جمله درباره ویتگنشتاین، (در ایران) پدید نمی‌آمد» (حسینی، ۱۳۸۶).

ملکیان ویتگنشتاین متقدم و متأخر را به‌مثابه دو انسان کاملاً متفاوت و غیرهمانند می‌داند که اولی خاستگاه معضلات فلسفی را استعمال زبان عرفی در فلسفه، و دومی فاصله گرفتن فلسفه از زبان عرفی می‌داند (ملکیان، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۳-۲۵). وی تلاش دارد تا با مقایسه فلسفه تحلیلی با سایر رویکردهای فلسفی، به‌ویژه فلسفه ارسطویی، نشان دهد که بسیاری از دیدگاه‌های فلسفی، از منظر فیلسوف تحلیلی، از تنگنایهای تحمیلی زبان بر

انسان نشئت گرفته است (همان، ص ۱۰۲). وی فلسفه تحلیلی را پذیرفته و در تحلیل موضوعات گوناگون، از جمله انسان‌شناسی فلسفی آن را به کار می‌بندد و به صراحت، دیدگاه انسان‌شناختی ویتگنشتاین و انکار ذاتمندی اشیا را می‌پذیرد (ملکیان، ۱۳۸۹، ص ۳).

بسیاری از آثار دیدگاه ویتگنشتاین را با دیگر فلاسفه غربی مقایسه می‌کنند؛ از جمله مهدی حسین‌زاده یزدی با مسئله‌های کانتی سراغ فلسفه ویتگنشتاین رفته و با بررسی «سوپرکتویسم» براساس تفسیرهای متعدد از دیدگاه ویتگنشتاین، تفاوت‌ها و شباهت‌های مهمی را میان آن دو مطرح می‌کند و گرچه به نقد فلسفه ویتگنشتاین نمی‌پردازد، اما به فهم بهتر و نسبت آن با فلسفه کانت کمک می‌کند. به اعتقاد وی، فلسفه ویتگنشتاین متقدم، هم «ابزکتیو» و هم «سوپرکتیو» و «سوژه» ویتگنشتاینی، هم منفعل صرف و فاقد مقولات پیشینی و هم عاجز از فراروی از ساختار تحمیل‌شده زبانی بوده و دستیابی به «نومن»ی خارج از این ساختار، ناممکن است (حسین‌زاده یزدی و احمدی افرنجامی، ۱۳۹۱ الف).

علی‌رغم شباهت ویتگنشتاین و کانت در بهره‌گیری از «سوژه استعلایی» و پرداختن به نقد، ویتگنشتاین «سوژه» را مرز جهان و شرط ضروری برای تصویرگری می‌داند (همان، ص ۹) و به نقد ذات زبان به مثابه خاستگاه مسائل فلسفی می‌پردازد (حسین‌زاده یزدی و احمدی افرنجامی، ۱۳۹۱ ب). به اعتقاد حسین‌زاده، ویتگنشتاین متقدم به عنوان یک واقعگرا، زبان را تعیین‌یافته ساختار واقعیت می‌بیند؛ اما ویتگنشتاین متأخر زبان را تعیین‌بخش منظر ما از واقعیت می‌داند (همان، ص ۹ و ۳).

پرداختن به پدیدارها و حذف «نومن» از فلسفه، و دسترس‌پذیری ذات جهان پدیداری (همان، ص ۷) نیز تفاوت‌های مهم ویتگنشتاین با کانت است. حسین‌زاده تلاش دارد تا براساس دیدگاه ایلهام دیلمن، به نفی رئالیسم و ایده‌الیسم زبانی از ویتگنشتاین متأخر و نحوه جمع میان این دو توسط وی بپردازد (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۴).

عسگر دیرباز و مجتبی تصدیقی شاهرضایی در تک‌مقاله‌ای مشترک، در جست‌وجوی قرابت ریشه‌های دو فلسفه قاره‌ای و تحلیلی به واسطه ارتباط هوسرل و فرگه و نزدیکی ویتگنشتاین به فلسفه قاره‌ای (دیرباز و تصدیقی شاهرضایی، ۱۳۹۸)، «صورت زندگی» را همچون مفهوم «زیست‌جهان» هوسرلی، امری داده شده، مطلق، تردیدناپذیر، مبنای همه صورت‌های زبانی و زندگی متکثر و مقوم زبان می‌دانند که به صورت توافقی ناخودآگاه میان افراد پذیرفته می‌شود (همان، ص ۱۰-۱۳). ایشان این تفسیر از صورت زندگی را نجات‌دهنده دیدگاه ویتگنشتاین از غلتیدن به ورطه نسبی‌گرایی می‌دانند (همان، ص ۱۴).

اما اثر یادشده این سؤالات را بی‌پاسخ می‌گذارد که «صورت زندگی» یا «زیست‌جهان» - بر فرض که دیدگاه ویتگنشتاین را از نسبی‌گرایی نجات دهد - چگونه امری است؟ و معنای توافقی بودن آن چیست؟ آیا همان‌گونه که از برخی تعابیر مقاله مذکور برداشت می‌شود، امری موهوم، ظلمانی و نامعلوم است که بدون هرگونه توجیهی از آن

تبعیت می‌کنیم؟ منشأ و مبدأ این امر مبهم چیست؟ مناسب بود نویسندگان مقاله، به‌عنوان اندیشمند حوزوی، از منظر مبدأشناسی هستی، آن را نقد کنند؛ امری که به نظر می‌رسد جایگاه وحی و امکان ارتباط انسان با مبدأ هستی را انکار می‌نماید و انسان را در نهایت، در برهوت ظلمت و پوچی رها می‌سازد.

محمدعلی عبداللهی نیز با طرح چرایی مسئله بودن زبان برای ویتگنشتاین، با ادبیات هایدگری - البته این ادبیات احتمالاً مرتبط با نویسنده مسئول مقاله است که رویکردی هایدگری دارد - معتقد است: ویتگنشتاین نیز با دغدغه حیرت از وجود و هستی رازآمیز، سراغ زبان رفته و این مسئله سرآغاز و روح فکر و فلسفه اوست (عبداللهی و جابری، ۱۳۹۸).

وی در آثار دیگری به تعریف «زبان خصوصی» و نتایج معرفت‌شناختی آن در دیدگاه ویتگنشتاین (شکاکیت معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی «سولپسیزم») پرداخته و انکار زبان خصوصی را، هم راه نجات از این نوع شکاکیت و سبب همه‌فهم بودن معنای واژه‌ها و عبارات، هم وسیله نقد تمام سنت‌های فلسفی گذشته و هم منحل‌کننده معضل فلسفی وجود اذهان دیگر می‌داند (عبداللهی، ۱۳۹۳؛ عبداللهی و فرهانیان، ۱۳۹۰). عبداللهی انکار زبان خصوصی توسط ویتگنشتاین را رهیافتی مناسب برای حل برخی معضلات فلسفی می‌شمارد.

اما در نگاه علیرضا قائمی‌نیا، فلسفه ویتگنشتاین خط اصلی گرایش «فلسفه علیه فلسفه» و عاملی اساسی در شکل‌گیری «حلقه وین» و فلسفه تحلیلی است (قائمی‌نیا، ۱۳۷۲ ب). وی پنج تفاوت اساسی میان فلسفه ویتگنشتاین متقدم و متأخر شناسایی می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۷۲ الف).

او در بحث «انکار معنا» با مقایسه تقریر کرییکی از دیدگاه ویتگنشتاین با دیدگاه کوبین، معتقد است: تقریر کرییکی برخلاف دیگر شارحان ویتگنشتاین، مستلزم پذیرش شکاکیت معناشناختی توسط ویتگنشتاین است (قائمی‌نیا، ۱۳۸۲؛ همو، ۱۳۸۵). طبق تقریر کرییکی، هم کوبین و هم ویتگنشتاین به‌دنبال یافتن صورتی طبیعی از معنا بوده و تصور معنا به‌مثابه امری مجرد و ذهنی را کنار نهاده‌اند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۲).

این مقایسه‌های فراوان میان ویتگنشتاین با دیگر فلاسفه غربی در حالی است که بجز چند اثر معدود که ذکر خواهیم کرد، مقایسه‌چندانی میان ویتگنشتاین و فلاسفه اسلامی صورت نگرفته است و می‌توان چنین خلأی را در پژوهش‌ها کاملاً مشاهده کرد. همچنین حجم بالایی این دسته از آثار نشان می‌دهد که پژوهشگران حوزوی بیش از نقد فلسفه ویتگنشتاین به ترویج و شرح آن پرداخته‌اند که با توجه به اهداف حوزه علمیه، شاید لازم باشد تجدیدنظری در این رویه صورت گیرد و دست‌کم بیشتر نظریات وی نیز نقد شود.

ب. نقد فلسفه ویتگنشتاین

بعد از دسته اول، آثار انتقادی به‌لحاظ تعداد، بیشترین میزان (۲۱٪) را به خود اختصاص داده است که می‌تواند شاخصی برای مطلوبیت نسبی موضوعات باشد؛ هرچند حجم آثار دسته اول بیش از دو برابر این دسته است. نقدها

نیز از منظرهای گوناگون زبان‌شناختی، معناشناختی و معرفت‌شناختی صورت می‌گیرد. این دسته به لحاظ ساختار بحث، به دو دسته قابل تقسیم است:

دسته اول بیشتر به شرح دیدگاه‌های ویتگنشتاین می‌پردازند؛ اما ضمن آن، نقدهایی را نیز به آن وارد می‌کنند؛ مثلاً *ابوالفضل ساجدی* ضمن ترجمه کتاب *فلسفه زبان دینی دان استیور*، ادعای ویتگنشتاین درباره عدم امکان دستیابی به هرگونه مفهوم مشترک، معیار صدق و داوری میان بازی‌های گوناگون زبانی و نیز غیرمعرفت‌بخش بودن گزاره‌های دینی را خلاف واقع و خودنقض‌کننده (self-contradictory) می‌داند (ساجدی، ۱۳۸۴). ساجدی در دو اثر دیگر، هم دو نظریه معنایی ویتگنشتاین و هم دیدگاه پیروان وی را به تفصیل، شرح و نقد می‌کند (ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۵۱-۷۲؛ هومو، ۱۳۹۲، ص ۲۸-۸۶) و در هستی‌شناسی معنا، «نظریه کاربردی معنا» را نابسند و مبتلا به اشکالات متعدد رویکرد رفتاری معنا می‌داند (ساجدی، ۱۳۹۰).

رضا بخشایش در کنار ترجمه و شرح فلسفه ویتگنشتاین، «نظریه تصویری معنا» را محدود و غیرشامل بر بسیاری از مسائل مهم اخلاقی، دینی، ارزشی و هنری می‌بیند (بخشایش، ۱۳۷۹). وی ضدیت ویتگنشتاین با نظریه‌پردازی و توصیف کلی پدیدارها را رد کرده (همان، ص ۲۹)، دیدگاه وی درباره متافیزیک و فلسفه را نیز، یا منجر به نوعی تقلیل مسائل آن به مسائل این‌جهانی می‌داند یا در نهایت، با ورود به بحث امر رازورزانه، این مسائل را با درآمیختن با یک دین آسمانی، حل می‌کند (همان، ص ۳۰). بخشایش نظریات ویتگنشتاین و رویکردهای تحلیلی را نه «فلسفه»، بلکه بحث‌هایی منطقی می‌داند که «منطق تحلیلی» تبیینی مناسب برای آن است (همان). میرسعید موسوی کریمی با شرح مفاهیم «درون‌نگری»، «شرط معناداری» و «استدلال پیروی از قاعده» رد امکان زبان خصوصی، به‌مثابه مهم‌ترین مباحث ویتگنشتاین دوم را مبتنی بر برداشتی واقع‌گرایانه از معنا می‌داند (موسوی کریمی و حسن‌بیک‌زاده، ۲۰۱۵). وی «نظریه تصویری و کاربردی معنا» را مطرح و در خصوص معناداری گزاره‌های دینی نقد می‌کند (موسوی کریمی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵-۱۲۵ و ۱۴۴-۱۶۴).

جواد رقیوی نیز با ارائه تحلیلی از زمینه‌های نظریات ویتگنشتاین و ارتباط آن با منطق *راسل*، از منظری معرفت‌شناختی آن را نقد می‌کند. به اعتقاد وی، برخلاف «نظریه تصویری»، زبان تصویر صور ذهنی و به عبارت دیگر، تصویر تصویر جهان است و ویتگنشتاین صرفاً به تکرار مبهم دیدگاه‌های معرفت‌شناختی قرون وسطا می‌پردازد (رقوی، ۱۳۸۶). وی ملازمه‌ای میان ارتباط خاص تصویر و ارتباط اشیا در خارج به صورتی که ویتگنشتاین ادعا می‌کند، نمی‌بیند (همان) و برخی از نقدهای ساجدی را تکرار می‌نماید (همان، ص ۱۲).

دسته دوم از آثار انتقادی صرفاً با دغدغه نقد دیدگاه ویتگنشتاین، با توضیحی مقدماتی از نظریات وی، بحث کرده‌اند.

برای مثال، محسن قمی «نظریه بازی‌های زبانی» را از منظر تأثیرات آن بر *لیوتار* نقد می‌کند. وی «نظریه نفی فراروایت‌ها» را مبتنی بر «نظریه بازی‌های زبانی» و مبتلا به اشکالات آن، یعنی خودنقض‌کنندگی می‌داند (قمی،

(۱۳۸۴). قمی نظریه ویتگنشتاین را خلاف فهم انسان و مبتلا به نسبی‌گرایی لاعلاج دانسته (همان، ص ۲۲)، برخلاف وی، کاربرد را تعیین‌بخش معنا نمی‌انگارد و زبان را نیز امری پویا و قابل رشد می‌داند (همان، ص ۲۳). به اعتقاد قمی، لیونار به تبع ویتگنشتاین، به نفی ذات و هویت معرفتی از زبان و به تبع آن، نفی کاربرد معرفتی عقل معتقد است. در نتیجه، حقیقت را تحمیلی دانسته، بدون پاسخ‌گویی به تناقضات نظریه خود، تمام پایگاه‌های ممکن برای فراوایت‌ها را تخریب می‌کند (همان، ص ۲۵-۲۷).

عبدالله محمدی با طرح پرسش‌های فراوانی که «نظریه کاربردی معنا» بی‌پاسخ رها می‌کند، از منظر مباحث الفاظ و معناشناسی، به نقدهایی در خصوص وضع الفاظ و چرایی تفاوت آنها نقش کاربرد در تعیین یا کشف معنا، دایره شمول لفظ، مراد از معنا و نقش قصد متکلم در آن، امکان مقایسه بازی‌های زبانی، ابهام در مرز میان بازی‌ها و بازی‌های درون یک بازی، انکار ناموجه وجه مشترک میان بازی‌ها، تشبیه زبان به بازی و خودشمولی و خلاف واقع بودن این نظریه مطرح می‌کند (محمدی، ۱۳۹۸ الف). در مقابل، کاربرد را کاشف و نه موجد معنا؛ زبان را نوعی قرارداد برای انتقال معنا؛ و رابطه لفظ و معنا را نیز قراردادی می‌داند، هرچند پیش از هر قراردادی باید میان افراد، ادراک مشترک غیرقراردادی باشد (همان، ص ۲۰).

جالب آنکه محمدی در نقطه مقابل نظر دیرباز و شاهرضایی، مفهوم «جهان‌تصویر» ویتگنشتاین را از زمینه‌های نسبی‌گرایی اندیشه وی می‌داند (محمدی، ۱۳۹۸ ب). به اعتقاد وی، ویتگنشتاین میان زبان و مفهوم خلط کرده است و فرض وی درباره نادرستی گزاره‌های منطق و ریاضیات نیز منجر به تناقض می‌شود (محمدی، ۱۳۹۹). صدق گزاره‌های بدیهی که ویتگنشتاین منکر آن است نیز از طریق علم حضوری ثابت می‌شود، نه استدلال (همان).

در مجموع، خودشمولی، تناقض درونی، خلاف واقع و وجدان بودن، از نقدهای مشترکی است که بسیاری از آثار بیان داشته‌اند. این نقدها بیشتر به تناقضات درونی نظریه ویتگنشتاین می‌پردازد و نقدها و پاسخ‌های حلی و ایجابی به آن کمتر مشاهده می‌شود. همچنین اندیشمندان غربی نیز به بسیاری از نقدهای ذکرشده پرداخته‌اند. به همین سبب، می‌توان گفت: نقدها منبعث از مواجهه دستگاه فلسفه اسلامی نیست و اساساً به سطح مواجهه فلسفی نمی‌انجامد، بلکه در سطح مباحث الفاظ، منطق و در نهایت، معرفت‌شناسی صورت گرفته است. بدین لحاظ، فقدان یک نظریه منسجم فلسفی در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین و نقد بنیادهای هستی‌شناسانه آن با توجه به ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در مباحث علم و عالم و اتصال به معنا و ارتباطی که می‌توان با زبان برقرار کرد، کاملاً حس می‌شود.

ج. پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای

این دسته از آثار به تطبیق و مقایسه نظریات ویتگنشتاین با برخی مباحث علوم گوناگون اسلامی، از جمله مباحث الفاظ اصول فقه و منطق و فلسفه اسلامی پرداخته‌اند:

یک. مقایسه با منطق و فلسفه اسلامی

به اعتقاد مهدی حائری یزدی، بحث «معناشناسی» (semantics) فلسفه غرب در منطق اسلامی مطرح بوده و فارابی با عنوان *شرح العبارة و ابن سینا در الحدود* به تفصیل وارد این بحث شده و در *الاشارات* نیز دیدگاه‌های فرفوربیوس در بحث صناعات خمس را که به معناشناسی شباهت دارد، بررسی و نقد کرده است (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۵). حائری یزدی به مقایسه نظریات ویتگنشتاین با فلسفه اسلامی در قالب تبیین فلسفه تحلیلی نیز پرداخته و «نظریه تصویری» ویتگنشتاین را در شباهت با عرفان دیده و مفهوم «صورت تصویری» (pictorial form) که ویتگنشتاین آن را قالبی غیرقابل بیان در زبان و فقط امری قابل مشاهده می‌داند شبیه حقایق عرفانی دانسته که صرفاً با علم حضوری قابل مشاهده است و نه از سنخ علم حصولی و نه قابل بیان با زبان (حائری یزدی، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

به اعتقاد وی، مراد ویتگنشتاین از حضوری بودن رابطه میان لفظ و معنا، همان علم حضوری منظور فلاسفه اسلامی است (همان، ص ۶۱). وی در دفاع از دیدگاه ویتگنشتاین استدلال می‌کند که اگر رابطه اتحادی میان لفظ و معنا، قابل تلفظ باشد و بخواهیم بیان کنیم، مستلزم تسلسل است (همان، ص ۵۸) و این دیدگاه با دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره رابطه صورت ذهنی (ماهیت) و حقایق عینی (وجود) قابل مقایسه است (همان، ص ۶۰).

حائری یزدی همچنین تفکیک ویتگنشتاین میان دو نوع علم خصوصی و عمومی را که منتج به دو نوع زبان خصوصی و زبان عمومی می‌شود، منطبق با تفکیک فلاسفه اسلامی میان معلوم بالذات و معلوم بالعرض می‌داند (حائری یزدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵-۳۳۷).

اما این برداشت‌ها از جهاتی قابل تأمل است: آیا واقعاً منظور ویتگنشتاین از «حضوری بودن صورت تصویری» همان مراد عرفا و فلاسفه اسلامی از علم حضوری است؟ آیا بحث معلوم بالذات و معلوم بالعرض قابل قیاس با مبحث زبان خصوصی و عمومی ویتگنشتاین است؟ شاید مشابهت میان این نظریات، ظاهری باشد و این مقایسه نگاه دقیق‌تری را بطلبد.

ابوالفضل کیاشمشکی نیز با نسبت‌سنجی نظریه معنای علامه طباطبائی با نظریه‌های مغرب‌زمین، نظریه معنای علامه در حوزه اعتباریات مابعدالاجتماع را بسیار شبیه نظریه کاربردی معنای ویتگنشتاین می‌داند؛ زیرا هر دوی آنان این‌گونه مفاهیم اعتباری را شکل گرفته در بستر اجتماع، مبتنی بر نیازهای جامعه، در حال دگرگونی و متفاوت در جوامع گوناگون می‌دانند (کیاشمشکی و هاشمی، ۱۳۹۱)؛ با این تفاوت که نظریه کاربردی ارتباط خود با جهان واقع را بکلی قطع کرده، هرگونه واقعیت فرازبانی را نفی می‌کند. اما علامه نیاز و کاربرد را که مفاهیم اعتباری مابعدالاجتماع مبتنی بر آن است، بریده از واقع ندانسته و برای ایشان، واقع اصالت دارد و ذهن و زبان نیز تا زمانی کارایی دارند که مرتبط با واقع باشند (همان، ص ۲۳). همچنین علامه

برخلاف وی‌تگنشتاین، قائل به شناخت مشارکتی نیست و با رویکرد فردگرایانه به شناخت، فاعل شناسا را در شناخت واقعیت، بی‌نیاز از دیگران و جامعه می‌داند (همان).

دو. مقایسه فلسفه وی‌تگنشتاین با مباحث اصول فقه

جدی‌ترین مواجهه حوزویان با اندیشه‌های وی‌تگنشتاین، مقایسه و تطبیق آن با مباحث الفاظ اصول فقه است که تلاش می‌شود تا از ظرفیت‌های نظریات وی بهره‌بردار و ظرفیت‌های نهفته مباحث اصولی نیز در مقایسه با دیدگاه‌های وی‌تگنشتاین آشکار شود، ضمن آنکه گاهی این مواجهه به نقادی نیز کشیده می‌شود. فرد شاخص این دسته صادق‌آملی لاریجانی است که علاوه بر تألیفات متعدد، الهام‌بخش افرادی همچون محمدعلی عبداللهمی و محمود مروارید بوده است. وی به ترجمه، تألیف و تقریر فلسفه تحلیلی پرداخته و گرچه کمتر به صورت مستقیم به وی‌تگنشتاین می‌پردازد، اما بسیاری از مباحث وی در این حوزه، ریشه در اندیشه‌های وی‌تگنشتاین دارد. وی شباهت‌های فراوانی میان فلسفه تحلیلی و اصول فقه و نیز ضرورت تعامل دوسویه این دو می‌بیند و در این زمینه، چهارده بحث مهم مشترک میان فلسفه تحلیلی و علم اصول، از جمله بحث «فعال‌گفتاری و حقایق نهادی» (institutional facts) جان سرل را شرح می‌دهد که در امتداد اندیشه‌های وی‌تگنشتاین قرار دارد (آملی لاریجانی، ۱۳۸۱).

به باور ایشان، بسیاری از مباحث علمای اصولی در حوزه زبان، عمیق‌تر و مقدم بر مباحث فلاسفه غربی است (آملی لاریجانی، ۱۳۸۴ الف)؛ اما عدم نسبت‌سنجی پژوهش‌های حوزوی با مباحث دیگران، سبب بی‌اطلاعی دیگران از این معارف حوزوی شده و آشنایی طلاب با دیدگاه‌های غربی به غنای مباحث و شکل‌گیری کارهای تطبیقی می‌انجامد (آملی لاریجانی، ۱۳۸۰).

طرح فلسفه علم اصول که تحولی در حوزه پژوهش‌های اصولی به‌شمار می‌آید نیز در جهت ضرورت پرداختن به فلسفه تحلیلی و فلسفه‌های زبان غربی بوده (آملی لاریجانی، ۱۳۸۵؛ همو ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶) و ایشان در این بحث، به دنبال مقایسه این فلسفه‌ها با دیدگاه‌های اصولیان است؛ همچنان‌که در کنار نظریات گوناگون، نظریه «حقایق نهادی» جان سرل را نیز مطرح نموده و این نظریه را بسیار شبیه نظریه محقق عراقی در این زمینه و بحث «اعتبارات عمومی عقلایی» مطرح در اصول می‌داند (آملی لاریجانی، ۱۳۹۴، ج ۵ ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

به اعتقاد آملی لاریجانی، مباحث «نظریه فعال‌گفتاری» که نخستین‌بار توسط وی‌تگنشتاین مطرح شد (آملی لاریجانی، ۱۳۱)، در نظریات اصولیان نیز با عناوینی دیگر مطرح بوده است. وی از مفهوم «فعال‌گفتاری» برای موضوعات متعددی، همچون اثبات برهان‌پذیری اعتباریات و رد نظریه علامه طباطبائی و شهید مطهری بهره می‌برد (آملی لاریجانی، ۱۳۸۴ ب).

محمد علی عبداللهی نیز که رساله دکتری خود را با مشاوره *آملی لاریجانی* نگاشته و کتاب *افعال گفتاری* را ترجمه کرده است، در طبقه بندی افعال گفتاری، با مقایسه دیدگاه فیلسوفان تحلیلی و به ویژه *سرل* با دیدگاه اصولیان، نتیجه می گیرد که اصولیان و فیلسوفان تحلیلی متفق اند که افعال گفتاری گوناگون بر پایه توانایی های ذهن در عرضه واقعیت استوار است؛ اما عالمان اصولی افعال گفتاری را در دو دسته کلی اخباری و انشایی جای داده اند و تقسیم پنج گانه *سرل* نیز در این دسته بندی کلی جای می گیرد (عبداللهی، ۱۳۸۴ ب).

به اعتقاد عبداللهی که نقش بنیادین ویتگنشتاین در شکل گیری «نظریه افعال گفتاری» را برجسته می کند (عبداللهی، ۱۳۸۴ الف)، هر نوع ارتباط زبانی از سنخ فعل گفتاری است و فیلسوف زبان و عالم اصولی باید توجه خود را به تبیین و کشف قوانین و قواعد عام زبان، به ویژه قواعد مربوط به استعمال معطوف کند (عبداللهی، ۱۳۹۱). ریشه این دیدگاه «نظریه کاربردی» ویتگنشتاین است. اما ایشان که این نظریه را پذیرفته و برای عالمان اصولی تجویز می کند، باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا به مبانی و لوازم معرفت شناختی و هستی شناختی آن نیز پایبند است یا خیر؟ به ویژه آنکه به اعتقاد برخی، «نظریه استعمالی» ویتگنشتاین مبتنی بر تقدم عمل و اراده بر معرفت است (حسین زاده یزدی، ۱۳۹۳) که نتیجه آن بر ساخته بودن و انکار ذات انگاری معناست و اگر به آن پایبند نیست، چگونه این نظریه را بدون التزام به مبانی آن می پذیرد؟

با توجه به خلأ نظریه فلسفی اسلامی - که به آن اشاره شد - به نظر می رسد این دسته از آثار که به صورت جدی تلاش دارند تا از نظریات ویتگنشتاین در مباحث فقهی و اصولی بهره برداری کنند، بدون اتکا به یک نظریه فلسفی که بنیادهای فلسفی مباحث الفاظ و اصول فقه را مستحکم کند، دچار آسیب های گوناگون شده اند و همان گونه که دیدگاه عبداللهی نشان داد، با توجه به سیال بودن مباحث زبانی، مستعد غلتیدن به ورطه نسبی گرایی هستند.

مجتبی رستمی کیا نیز با راهنمایی عبداللهی، در پایان نامه ارشد خود، تلاش دارد تا قرابت های گفتمانی موجود میان فیلسوفان زبان متعارف و عالمان اصولی را برجسته نماید (رستمی کیا، ۱۳۹۴).

مصطفی ملکیان نیز با ارائه فهرستی از دانش های گوناگون غربی حوزه زبان و نیز مباحث اصولی تلاش دارد تا جایگاه این مباحث را در میان آن دانش ها مشخص کند که بسیاری از این مباحث در قبال نظریات ویتگنشتاین قرار می گیرند. وی ویتگنشتاین متقدم و ویتگنشتاین متأخر را نماینده اصلی دو فلسفه ضد هم، یعنی «فلسفه تحلیلی» و «فلسفه زبانی» می داند (ملکیان، ۱۳۸۴).

به اعتقاد مهدی حائری یزدی نیز مباحث الفاظ علم اصول در مواجهه با فلسفه تحلیلی غرب، جایگاه والایی دارد و بعکس نگاه غالبی که می خواهد با کار بست یافته های فلسفه تحلیلی، تحولی در مباحث اصولی بیافریند، این فیلسوفان غربی هستند که در حل مسائل خود و برای تحول و تکامل علوم خود، نیازمند مباحث اصولی هستند (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۲).

وی نظریه کاربردی ویتگنشتاین که معنا را صرفاً وابسته به استعمال می‌داند، عین نظریه آخوند خراسانی مبنی بر وابستگی معانی اسمی و حرفی به استعمال در جمله می‌داند (حائری یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱).

در خصوص این دسته از آثار، با توجه به آسیب‌های مشهود، اتکای علم اصول به بنیادهای فلسفی و پشتیبانی از سوی فلسفه اسلامی در مباحث معنا و زبان ضروری به نظر می‌رسد.

سه. مقایسه دیدگاه ویتگنشتاین با فقه

علی محمد فرهادزاده در کاری متفاوت، با مشارکت سیدجعفری، در مقایسه «عرف خاص فقهاتی» و «صورت حیات ویتگنشتاینی»، هر دو را فرایندی تدریجی می‌دانند که از جنبه عمومی و جمعی برخوردار بوده، شامل عادات‌های فردی نمی‌شوند و از نوعی آگاهی ارتكازی مستقر در فرهنگ برخوردارند (فرهادزاده و سیدجعفری، ۱۳۹۸). با این حال، نظریه ویتگنشتاین با توجه به پویایی قواعد بازی و مشاهده بالفعل قواعد در کاربست‌ها، ذاتاً نسبی‌گراست، اما عرف خاص فقهاتی شرایطی را برای تفکیک عرف صحیح و شرعی از عرف غیرشرعی بیان می‌دارد (همان).

مؤلفان سعی دارند تا به نحوی نسبی‌گرایی را از چهره نظریه ویتگنشتاین بزدایند و تألیفی میان دو مفهوم یادشده برقرار سازند (همان، ص ۹).

به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت‌های بنیادین میان دیدگاه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و معناشناختی ویتگنشتاین با مباحث اسلامی و به‌ویژه تعبد فقهی، این سنخ از مقایسه‌ها - که البته بیش از یک اثر نبوده - نیز مانند دسته پیشین، در معرض گرفتار شدن در لوازم معرفتی نظریه ویتگنشتاین باشند و بدون تکیه بر مبانی مستحکم فلسفی، امکان دفاع از مدعیات فقهی را از بین ببرند.

د. پیگیری دلالت‌های اجتماعی فلسفه ویتگنشتاین

دسته معدودی از آثار (۴٪) نیز به نتایج و دلالت‌های دیدگاه‌های ویتگنشتاین در علوم اجتماعی از مجرای نظریه پیتر وینچ پرداخته‌اند:

ابوالفضل کیشمشکی در مقاله‌ای مشترک، معتقد است: وینچ با تأثیرپذیری از نظریه «بازی‌های زبانی»، فهم روابط اجتماعی انسان را در گرو مهارت یافتن در قواعد تثبیت‌شده جامعه دانسته، روابط اجتماعی را بیان ایده‌هایی درباره واقعیت می‌پندارد که از طریق زبان بر ما عرضه می‌شود. بنابراین، علوم اجتماعی باید به فهم معانی زبانی بپردازد که مردم به جهان اجتماعی خود می‌دهند (کیشمشکی و انوری، ۱۳۹۶).

عیسی اسکندری لیری نیز در پایان‌نامه ارشد خود، به دلالت‌های «نظریه زبانی» ویتگنشتاین در اندیشه اجتماعی وینچ با تأکید بر دیدگاه محقق اصفهانی پرداخته و انتقاداتی نیز از منظر محقق اصفهانی به دیدگاه وینچ وارد دانسته است؛ از جمله: ابهام در مفاهیم اساسی، نسبیت، نادیده‌گرفتن فردیت، قطع ارتباط قواعد اجتماعی با واقعیت، عدم توجیه مفاهیم کلی، و وجود تناقض در اندیشه‌های وینچ (اسکندری لیری، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد همان‌گونه که اسکندری نیز نشان داده است، مبحث «اعتبارات» که در نظریات محقق اصفهانی مطرح بوده و علامه طباطبائی از وجوه گوناگون معرفت‌شناختی، زبان‌شناختی و مباحث اجتماعی آن را بسط داده، محمل مناسبی برای تعامل میان «نظریه بازی‌های زبانی» از مجرای نظریات اجتماعی وینچ بوده و فلسفه اسلامی به برکت ابتکار علامه، ارتباط مناسبی با حوزه زبان، معانی اجتماعی و بخش پویا و سیال واقعیات انسانی برقرار کرده است؛ همان‌گونه که اندیشمندان حوزوی دیگری همچون قاسم ابراهیمی‌پور نیز به مقایسه ظرفیت‌های اندیشه علامه و وینچ پرداخته‌اند (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۰).

تحلیل و نتیجه‌گیری

یافته‌های توصیفی حاکی از رشد نسبتاً پایین و ناهمسان آثار حوزوی در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین بوده و مراکز علمی حوزوی خاصی به این موضوع نمی‌پردازند، بلکه پژوهشگران به صورت فردی به آن توجه کرده‌اند. حجم نسبتاً بالای مقالات پژوهشی و کتب تألیفی و سطح علمی بالای پژوهشگران و تمرکز آنان بر موضوع، نشان از کیفیت مطلوب پژوهش‌ها دارد؛ اما حجم بالای تک‌مقاله‌ها نشان از عدم امتداد و دغدغه‌مندی پژوهشگران آن دارد. ۵۰٪ آثار فلسفی ویتگنشتاین را شرح و تفسیر کرده‌اند که خود، در گسترش نظریات وی تأثیر وافری داشته و برخی از این آثار نیز بدون نقد بنیان‌های حقیقت‌ستیزانه و دین‌ستیزانه فلسفه ویتگنشتاین تألیف شده است. از این حیث، با توجه به رسالت‌های حوزه علمیه، شاید ضروری باشد که تجدیدنظری در این رویه صورت پذیرد. همچنین علی‌رغم مقایسه‌های فراوان میان ویتگنشتاین و دیگر فلاسفه غربی، مقایسه‌چندانی میان ویتگنشتاین و فلاسفه اسلامی صورت نگرفته و نقدهای واردشده بر فلسفه ویتگنشتاین نیز بیشتر برگرفته از اظهارات اندیشمندان غربی بوده و منبعث از مواجهه دستگاه فلسفه اسلامی نیست و اساساً این نقدها به سطح مواجهه فلسفی نمی‌انجامد، بلکه در سطح مباحث الفاظ، منطقی و یا معرفت‌شناسی صورت می‌گیرد. بدین لحاظ، فقدان یک نظریه منسجم فلسفی در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین و نقد بنیادهای هستی‌شناسانه آن با توجه به ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در مباحث علم و عالم و اتصال به معنا و ارتباطی که می‌توان با زبان برقرار کرد، کاملاً حس می‌شود. علاوه بر این، نقدها بیشتر پاسخ‌های نقضی به نظریه ویتگنشتاین است و پاسخ‌های ایجابی و حلی کمتر مشاهد می‌شود.

پژوهش‌های تطبیقی بستر مناسبی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های دوسویه مباحث ویتگنشتاین و حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی فراهم می‌کند که در این بخش، مقایسه مباحث الفاظ اصول فقه با مباحث زبانی ویتگنشتاین برای بسط مباحث اصول فقه، مهم‌ترین نوع مواجهه حوزویان را شکل داده است. اما علی‌رغم امکان تعامل دوسویه این دو دیدگاه، این نوع مواجهه چون در سطح غیر فلسفی و سیال زبان صورت می‌گیرد، خطر گرفتار شدن در لوازم معرفتی نظریه ویتگنشتاین، همچون نسبی‌گرایی و تکثرگرایی را نشان می‌دهد. مقایسه با سایر علوم اسلامی نیز به‌صورتی پراکنده و ذکر برخی شباهت‌های ظاهری است که شاید در نگاه دقیق، آماج نقد قرار گیرد. با این وجود،

مقایسه مباحث ویتگنشتاین دوم با اعتباریات مطرح در نظریات اصولی و نظریه علامه طباطبائی نشان می‌دهد که این نظریه محملی مناسب برای تعامل فلسفه اسلامی با نظریه ویتگنشتاین است و زمینه ورود فلسفه اسلامی به مباحث زبان، معانی اجتماعی و سطح سیال واقعیات اجتماعی را فراهم می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت: حوزه علمیه در مواجهه با فلسفه ویتگنشتاین که الهام‌بخش بسیاری از مکاتب و جریانات مدرن و پسامدرن بوده و در ستیزی آشکار با بنیادهای دین و هویت حوزه علمیه است، باید به‌صورت جدی‌تر وارد شود و این مواجهه باید در سطح بنیادی فلسفی و مباحث معناشناختی صورت پذیرد و سپس دلالت‌ها و امتداد این سطح از مباحث در حوزه الفاظ و اصول فقه پیگیری شود. این مسئله نشانگر خلأ اساسی در فلسفه اسلامی به سبب فقدان یک نظریه منسجم در حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی است و با توجه به نقاط مشترک، تفاوت‌ها و نقدهایی که در نسبت با فلسفه ویتگنشتاین در این مواجهه شناسایی شد، به‌نظر می‌رسد فلسفه اسلامی در تعامل با سایر حوزه‌های معرفتی اسلامی، توان پردازش نظریه‌ای منسجم و قوی در مواجهه با مباحث زبانی و معناشناختی غرب را دارد که حاصل آن می‌تواند امتدادبخشی مباحث آن در حوزه علوم اجتماعی و نظریه‌پردازی اجتماعی نیز باشد. نظریه «اعتباریات» علامه طباطبائی بستر مناسبی برای پردازش یک نظریه زبانی و معناشناختی به‌شمار می‌آید.



- املی لاریجانی، صادق، ۱۳۸۰، «طرحی نو در تدوین و تبویب مباحث علم اصول»، پژوهش و حوزه، سال دوم، ش ۵، ص ۲۹-۱۶.
- _____، ۱۳۸۱، «فلسفه تحلیلی و علم اصول؛ مباحث مقایسه‌ای»، پژوهش‌های اصولی، ش ۲ و ۳، ص ۶۳-۱۰۰.
- _____، ۱۳۸۴ الف، «علم اصول و فلسفه تحلیلی»، نقد و نظر، سال دهم، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۴-۲۴.
- _____، ۱۳۸۴ ب، «استدلال در اعتباریات»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ششم، ش ۲۴، ص ۴-۳۰.
- _____، ۱۳۸۵، «ضرورت تدوین فلسفه علم اصول»، پژوهش و حوزه، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۲۸۸-۳۰۵.
- _____، ۱۳۹۳، فلسفه علم اصول (شناخت علم اصول و فلسه آن)، قم، مدرسه علمیه ولیعصر علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴، فلسفه علم اصول (علم اصول و نظریه اعتبار)، قم، مدرسه علمیه ولیعصر علیه السلام.
- ابراهیمی پور، قاسم، ۱۳۹۰، «روش‌شناسی اندیشه اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبائی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- اسکندری لیری، عیسی، ۱۳۹۱، نظریه زبانی ویتگنشتاین و دلالت‌های آن در اندیشه اجتماعی وینچ؛ با تأکید بر دیدگاه محقق اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- بخشایش، رضا، ۱۳۷۹، «فلسفه زبان ویتگنشتاین؛ مقدم و متأخر»، حوزه و دانشگاه، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۵۸-۹۶.
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۷۹، فلسفه تحلیلی، تقریر عبدالله نصری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- _____، ۱۳۸۴، جستارهای فلسفی، باهتتام عبدالله نصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۸۵، فلسفه تحلیلی و نظریه شناخت در فلسفه اسلامی، تقریر عبدالله نصری، تهران، علم.
- حسین‌زاده یزدی، مهدی و علی‌اکبر احمدی افرنجامی، ۱۳۹۱ الف، «سوژه در تراکتائوس با توجه به تفسیر دیوید پیرس»، متافیزیک، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۳۱-۵۰.
- _____، ۱۳۹۱ ب، «کانت و تراکتائوس با توجه به تفسیر دیوید پیرس»، غرب‌شناسی بنیادی، سال سوم، ش ۲، ص ۵۷-۷۴.
- حسین‌زاده یزدی، مهدی، ۱۳۹۳، «رابطه زبان و واقعیت از منظر ویتگنشتاین متأخر با توجه به تفسیر ایلهام دیلمن»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره بیست و یکم، ش ۱، ص ۱۲۱-۱۴۵.
- _____، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی تفسیر ایده‌آلیستی ویلیامز از ویتگنشتاین متأخر»، متافیزیک، سال هفتم، ش ۱۹، ص ۸۳-۱۰۸.
- حسینی، مالک، ۱۳۸۶، «ویتگنشتاین در ایران»، روزنامه اعتماد، سال ششم، ش ۱۵۶۷، ص ۵.
- خلعبری، جواد، ۱۳۸۷، آمار و روش تحقیق، تهران، پردازش.
- دیرباز، عسگر و مجتبی تصدیقی شاهرزایی، ۱۳۹۸، «مفهوم صورت زندگی؛ سنگ بنایی برای فلسفه متأخر ویتگنشتاین»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال بیست و یکم، ش ۴، پیاپی ۸۲، ص ۵۵-۸۰.
- رستمی کیا، مجتبی، ۱۳۹۴، روش‌شناسی تطبیقی فلسفه زبان متعارف با تأکید بر آراء ویتگنشتاین متأخر، جان ال. آستین و علم اصول فقه با تأکید بر آراء محقق اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- رقوی، جواد، ۱۳۸۶، «دیدگاه معرفت‌شناختی ویتگنشتاین»، الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۱۵۵-۱۷۹.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «ایمان‌گرایی و فلسفه ویتگنشتاین»، قیسات، ش ۳۵، ص ۱۵۹-۱۸۰.
- _____، ۱۳۸۵، زبان دین و زبان قرآن، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۰، «هستی‌شناسی معنا»، معرفت فلسفی، سال نهم، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۳.
- _____، ۱۳۹۲، زبان قرآن (با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- عبداللهی، محمدعلی و طالب جابری، ۱۳۹۸، «ویتگنشتاین، معجزه وجود، حیرت و مواجهه با زبان»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال هشتم، ش ۱۶، ص ۳۷-۵۸.

عبداللهی، محمدعلی و فاطمه فراهانیان، ۱۳۹۰، «نتایج و لوازم معرفت‌شناختی انکار زبان خصوصی»، *حکمت و فلسفه*، سال هفتم، ش ۳، ص ۱۰۳-۱۲۰.

عبداللهی، محمدعلی، ۱۳۸۴ الف، «نظریه افعال گفتاری»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، سال ششم، ش ۲۴، ص ۹۱-۱۱۹.

_____، ۱۳۸۴ ب، «طبقه‌بندی افعال زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، *نقد و نظر*، سال دهم، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۲۰۷-۳۳۱.

_____، ۱۳۹۱، «ارتباط زبانی به مثابه فعل»، *پژوهش‌های اصولی*، سال چهارم، ش ۱۲، ص ۷۴-۹۴.

_____، ۱۳۹۳، «مسئله زبان خصوصی»، *متافیزیک*، دوره ششم، ش ۱۷، ص ۱-۱۴.

فرهادزاده، علی محمد و سیدامیر سیدجعفری، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی تئوری صورت حیات ویتگنشتاین و عرف خاص فقاهتی»، *اندیشه نوین دینی*، سال پانزدهم، ش ۵۸، ص ۷۱-۸۲.

قائم‌نیا، علیرضا، ۱۳۷۲ الف، «نگاهی به فلسفه ویتگنشتاین (۱)»، *معرفت*، سال اول، ش ۵، ص ۱۶-۲۲.

_____، ۱۳۷۲ ب، «نگاهی به فلسفه ویتگنشتاین (۲)»، *معرفت*، سال اول، ش ۶، ص ۲۸-۳۵.

_____، ۱۳۸۲، «شکاکیت معناشناختی ویتگنشتاین و کواین»، *سروش اندیشه*، ش ۵، ص ۹۴-۱۱۷.

_____، ۱۳۸۵، «کرییکی و مفهوم پیروی از قاعده»، *ذهن*، دوره هفتم، ش ۲۸، ص ۲۷-۴۲.

قمی، محسن، ۱۳۸۴، «تأثیر نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه لیوتار»، *اندیشه دینی*، دوره پنجم، ش ۱۶، ص ۶۱-۹۲.

کیاشمشکی، ابوالفضل و پدram انوری، ۱۳۹۶، «مفهوم قاعده در فلسفه علوم اجتماعی پتر وینچ»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و سوم، ش ۹۳، ص ۳۳-۵۵.

کیاشمشکی، ابوالفضل و سیدعلی هاشمی، ۱۳۹۱، «نسبت نظریه معنا با واقع‌گرایی؛ با تأکید بر نظریه معنا نزد علامه طباطبائی»، *ذهن*، ش ۴۹، ص ۵-۲۹.

محمدی، عبدالله، ۱۳۹۸ الف، «تأملی در نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین متأخر»، *اندیشه دینی* (دانشگاه شیراز)، دوره نوزدهم، ش ۴، پیاپی ۷۳، ص ۹۵-۱۱۶.

_____، ۱۳۹۸ ب، «زمینه‌های نسبی‌گرایی معرفتی در تفکر ویتگنشتاین»، ارائه‌شده در گروه علمی معرفت‌شناسی مجمع عالی حکمت اسلامی، در: <http://hekmateislami.com/>.

_____، ۱۳۹۹، «بررسی دیدگاه ویتگنشتاین متأخر درباره گزاره‌های پایه»، *پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ش ۲، ص ۱۸۱-۱۹۸.

ملکوم، نورمن، ۱۳۸۰، «ویتگنشتاین مقدم و متأخر»، ترجمه رضا بخشایش، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۱۰ و ۹، ص ۱۰۰-۱۳۴.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۴، «مباحث الفاظ اصول فقه در میان دانش‌های زبانی»، *نقد و نظر*، سال دهم، ش ۱ و ۲، ص ۷۱-۱۰۴.

_____، ۱۳۸۹ الف، *دروس استاد ملکیان؛ فلسفه تحلیلی*، تهران و قم، واحد تکثیر دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و کتابخانه تخصصی دانشگاه ادیان و مذاهب.

_____، ۱۳۸۹ ب، *درس‌گفتارهای انسان‌شناسی فلسفی به‌روشن تحلیلی*، در: <https://3danet.ir/philosophical-anthropology-malekian>.

موسوی کریمی، میرسعید، ۱۴۰۰، *درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین*، قم، دانشگاه مفید.

Mousavi Karimi, Mirsa'id and Khadije Hasanbeykzāde, 2015, "Introspection and Wittgenstein's View on Private Language Argument", *Wisdom and Philosophy*, V 11, N. 2, p. 43-58.

Wittgenstein, Ludwig, 1958, *Philosophical Investigations*, translated by G.E.M. Anscombe, Macmillan, New York.

_____, 1961, *Tractatus Logico-Philosophicus*, translated by D.F. Pears and B.F. McGuinness, introduced by Bertrand Russell, Routledge & Kegan Paul, London.